

# تقريب بين مذاهب اسلامي

تقريب بين مذاهب اسلامي

محمد ابراهيم جذاتي

بسم الله الرحمن الرحيم

در اين موضوع عناوين زيرگونه اي خلاصه و فشرده مورد بررسي قرار مي گيرد:

الف - مقصود از تقريب

ب - تاريخچه تقريب

ج - پيشگامان تقريب

د - اهميت مساله تقريب

هـ - عناصر تقریب.

ز - شرایط موفقیت تقریب.

و - ثمرات تقریب

الف - مقصود از تقریب

مقصود از تقریب بین مذاهب اسلامی همانگونه که بارها گفته شد، تقریب بین آنها از راه بحثهای علمی، کلامی، تفسیری، حدیثی، اصولی و فقهی و.... است و تحقق

—(46)—

این پدیده منوط است به اجتماع عالمان ودانشیان مذاهب اسلامی در مکان واحد و مطرح کردن مسائل نظری اجتهادی در جوّی سالم وآرام وصمیمی برای دستیابی به حقایق و واقعیتهای اسلامی و نشر نتیجه بحثها از راه مجله و یا غیر آن بین پیروان آنها.

ب - تاریخچه تقریب

تاریخچه تقریب در بعد علمی وفرهنگی و عقایدی به اواخر قرن سوم وبعد از آن بازگشت دارد. عالمان در آن زمان اهمیت این مساله را درك کرده وبر آن تاکید زیاد داشته اند و در پدیدار شدن این امر با موانع زیادی که در بین بود، از هیچ کوششی دریغ نکرده اند (1).

ج - پیشگامان مساله تقریب

پیشگامان مسأله تقریب فقها و اندیشمندان بسیاری بوده اند که بجاست اسامی برخی از آنان را در اینجا یادآور شویم از جمله:

#### عالمان و فقهای شیعه

مثل بزرگ مرجع شیعه شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و علامه حلی و شهید اول و شهید دوم و سید جمال الدین اسد آبادی و سید محسن امین و سید عبد الحسین شرف الدین و حاج آقا حسین بروجردي و امام خمینی و غیر اینها که نیازی بیان آنها نیست و مشروح آن در مصدرياد شده بیان شد.

---

1 - مراجعه شود به مجله کیهان اندیشه شماره 59 مقاله فقه تطبیقی و پیشگامان آن از نگارنده.

-(47)-

#### عالمان و فقهای اهل سنت

از آن جمله: عالم بزرگ و مفتی دیار مصر، محمد عبده. او در قرن گذشته باسید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی آنچه در توان داشت، در زمینه تحقق تقریب از راه بحثها و مناظره های علمی بکار گرفت. آنها مجله «عروة الوثقی» را بدین منظور صادر کردند. رئیس دانشگاه الازهر مصطفی عبد الرزاق، مصطفی مراغی بزرگ چهره تفسیری در اسلام، محمد علی علوبه متفکر و مصلح معروف، مفتی اعظم فلسطین حاج امین حسینی، رهبر بزرگ اخوان المسلمین شیخ حسن بنّا، دانشمند تونسی محی الدین قلیبی پیشوای مذهب مالکیه، شیخ عبد الفتاح مرغینانی نماینده زیدیهای یمن، علی بن اسماعیل، علامه کواکبی استاد شیخ محمد فهام، علامه محمد مدنی، استاد محمود فیاض، شیخ محمد عبد الله دراز، شیخ الازهر عبدالمجید سلیم، عبدالحلیم محمود و متفکر برجسته دانشگاه الازهر شیخ محمود شلتوت و غیر اینها که بیان آنها از توان این نوشتار خارج است.

د - اهمیت مسأله تقریب

اهمیت مسأله تقریب بر کسی پوشیده نیست و همه از آن آگاهی دارند و بدین جهت عالمان پیشین از شیعه و سنی در تحقق آن از راه بررسی مبانی فقهی، تفسیری و کلامی و بحثهای علمی و مناظره ها از هیچ کوششی دریغ نکردند و بسیار فعالیت آنها چشمگیر بود و آنان با تلاش خود در باره مسأله یاد شده، یکی از پرشکوه ترین حماسه های تاریخ اسلام را در بعد سیاسی، دینی و مذهبی و... پدید آوردند. تلاش و کوشش آنها بر تحقق این امر بدین جهت بود که درک کرده بودند یکی از راههای مهم در تقریب بین مذاهب، بررسی منابع و مبانی فقه تطبیقی است. چرا که در بازگویی

—(48)—

نظریات پیشوایان مذاهب گوناگون، روشن می شود که میان آنان اختلاف زیادی وجود ندارد و بی شک کشف این واقعیت، نقش مهمی در تقریب بین مذاهب ایفا می کند. بنده با بررسی منابع و مبانی مذاهب اسلامی چه آنهایی که مشهورند و اکنون نیز مورد عمل می باشند و چه مذهبی که غیر مشهورند و منقرض گشته اند، دریافتم که این گونه پژوهشها در این امر مهم، بسیار کار ساز است. زیرا با این گونه تحقیقات در می یابیم که در بسیاری از مسائل فقهی، اجتهادی، بین حنفیها و مالکیها و امامیها و شافعیها و حنبلیها اختلاف نظر وجود ندارد در برخی از مسائل هم گرچه بین این مذاهب اختلاف وجود دارد، ولی این اختلاف اختصاص به مذهب امامیه در یکسو و مذاهب اهل تسنن در سوی دیگر ندارد، بلکه اختلافات اجتهادی بین کلیه مذاهب دیده می شود. در برخی دیگر از مسائل میان مالکیها و شافعیها و حنبلیها تفاوت وجود دارد، ولی بین حنفیها و امامیها اختلافی در آنها نیست. در مواردی هم میان امامیها و حنبلیها و شافعیها ناسازگاری در فتوا دیده می شود، لکن بین حنفیها و مالکیها توافق وجود دارد و در پاره ای موارد میان مذاهب غیر مشهور و یکی از مذاهب مشهور یا بیشتر، اختلاف فتوایی یافت می شود و به همین ترتیب که پژوهشگران می توانند با رجوع به مآخذ و منابع بر این گونه موارد دست یابند(1).

هـ عناصر تقریب

اهم عناصر تقریب عبارتند از:

- 1 - اعتقاد به این که پیروان همه مذاهب، دارای دین واحدند و بین آنها در اصول اساسی اسلام (مانند توحید، نبوت و معاد) اختلافی وجود ندارد. اما در بحثهای کلامی،

-(49)-

فقهی، اصولی، حدیثی و تفسیری اگر چه اختلاف بین آنان وجود دارد، ولی اختلاف در آنها اختلاف در اصول اعتقادی نیست.

مثلا در علم کلام بین آنان اختلاف است در این که صفات خدا عین ذات اوست یا زاید بر آن، حسن و قبح ذاتی است یا بالوجه و الاعتبار، افعال خداوند معلل به اغراضند یا خیر، انسانها در کارهای خود مجبورند یا مختار، خلافت و جانشینی پیامبر منصب الهی است - مانند نبوت که باید از طرف خداوند تعیین شود -، یا مساله ای دینی است که باید از طرف شورا و یا اجماع فقهاء مسلمین مشخص گردد و یا آن که نه منصب الهی است و نه مساله دینی، بلکه مساله سیاسی - اجتماعی است و باید از طرف ملّت معین شود.

و مثلاً در علم حدیث بین عالمان مذاهب اختلاف است در این که تواتر در اعتبار خبر شرط است یا خیر، و یا این که خبر مرسل اعتبار دارد یا خیر، و یا این که موثق بودن خبر در اعتبار آن کفایت می کند یا خیر.

و مثلاً در علم اصول بین آنان اختلاف است در این که نهی در عبادت موجب فساد عبادت است، یا خیر؟ امر، دلالت بر فوریت دارد یا خیر؟ اجماع فی نفسه و به عنوان اصل مستقل اعتبار دارد یا به عنوان وسیله؟ اجتهاد اصل و هدف و منبع مستقلاً است همانند کتاب و سنت و یا آن که وسیله است و یا اجتهاد تنها بر اساس کتاب و سنت اعتبار دارد و یا اعتبار دارد حتی بر اساس رای و مصلحت اندیشی؟ و یا فعل رسول خدا مثل امر اوست یا خیر؟

و مثلاً در علم فقه، کافران کتابی و کافران مشترک و ملحد طهارت ذاتی دارند یا خیر؟ خمس در مطلق فوائد است یا اختصاص به غنائم جنگی دارد؟ خیار مجلس در داد و ستدها وجود دارد یا خیر؟ ازدواج موقت مشروع است یا خیر؟ طهارت پاها در

وضو بوسیله مسح است، یا غَسَل یا تخییر، یا وجوب جمع بین مسح و غسل؟ صیغه مخصوص در طلاق شرط است یا خیر؟ عول در آنجا که ما ترك میت از سهمیه های صاحبان فرض کمتر باشد و تعصیب در آنجا که ما ترك میت از سهمیه های صاحب فرض زیادتیر باشد مورد قبول است یا خیر؟ ونیز غیر اینها از علوم دیگر.

و مثلاً در علم تفسیر اختلاف شد بین آنان در مراد و مقصود از لمس در آیه وضو... او لامستم النساء... که معنای لغوی (مصافحه) است یا معنای کنائی (همبستر شدن) است و یا این که مراد از استطاعت در آیه... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ الْيَهُ سَبِيلاً... استطاعت عقلی است و یا شرعی و یا عرفی و نیز جزاینها از موارد دیگر.

می بینید که اختلافات عالمان مذاهب در موارد یاد شده، اختلاف در اصول عقاید – که توحید، نبوت و معاد است و اسلام به آنها بستگی دارد – نمی باشد بلکه در مسائل نظری فرعی است که بر اساس اجتهاد تجویز شده است؛ به دلیل: «ان للمجتهد المصیب اجران وللمخطي اجر واحد؛ اگر نظر مجتهد مطابق با واقع باشد، دارای دو پاداش و اگر مطابق با واقع نباشد دارای يك پاداش است». بر این اساس باید هر يك دیگری را در مسائل اختلافی معذور بدارد و باعث صف آرایي در برابر یکدیگر نشود، زیرا اختلاف در مسائل نظری، طبیعی است و سبب آن نظری بودن آنهاست نه مذهب و لذا این اختلاف در بین عالمان پیرو مذهب واحد چه جعفری و چه حنفی، مالکی، شافعی، مالکی و حنبلی و جزاینان نیز وجود دارد و باید دانست این اختلاف ضرری ندارد، زیرا هدف همه یکی است و آن رسیدن به واقع و حکم الهی است. پس نباید اختلاف یاد شده سبب نزاع و درگیری و صف آرایي قرار گیرد، بلکه باید وسیله ای برای رسیدن به نظر ارجح و وقول قوی باشد.

2 – اذعان به این که پیروان همه مذاهب محبّ اهل بیت می باشند و بین آنان در این جهت اختلافی وجود ندارد. بلی اهل سنت اگر چه آنان را باوجود نصّ، رهبر مسلمانان نمی دانند و شیعه آنان را بر اساس نصّ رهبر می دانند، ولی اهل سنت مقامات علمی و تقوا و مرجعیت علمی را برای آنان قائلند. گویای این مدعا کتابهایی است که در باره فضائل آنها نوشته اند و نیز اگر چه آنان سنت صحابه را بعد از رحلت رسول خدا بر اساس وثاقت، تداوم بخش سنت رسول الله دانسته اند و شیعه سنت اهل بیت را بر اساس نصّ، ولی در هدف که وصول به سنت رسول خداست، همه مشترک می باشند.

3 - توجه همه پیروان مذاهب به مشترك بودن آنان بر اعتبار منابع و مباني اجتهادي كه در زمان رسول خدا بود (كتاب و سنت) و از آنها احكام شرعي حوادث واقعه استخراج مي شد و اما اختلاف آنها در اعتبار برخي از مباني و ادله اي كه بعد از رحلت رسول خدا پديد آمد مانند استحسان، قياس، مصالح مرسله و مذهب صحابي و... اگر چه اختلاف بين آنان وجود دارد، ولي در بيشتر بررسيهايي كه ما داشته ايم، تقريباً مكان پذير است (1). و اما در موارد اختلاف آنها در مسائل فرعي نظري كه سبب آن اجتهادي است كه در اسلام تجويز شده است، چنين اختلافي بين پيروان مذاهب شرعاً مانعي ندارد و اين اختلاف در پيروان يك مذهب نيز وجود دارد و اختصاص به عالمان مذاهب ندارد و بايد هر يك ديگري را در مخالفت معذور دارد و باعث صف آرايي و نزاع و كينه آنان نشود. چون اختلاف در مسائل نظري فرعي يك امر طبيعي است كه رهايي از آن مكان ندارد و اين اختلاف در زمان صحابه و تابعين و تابعان تابعين نيز بوده است و فرق است بين اختلافي كه تعصب مذهبي جمود فكري بدون دليل آن را

---

1 - ما تقريباً بين آنها را در مجله تقريب 1 بگونه مفصل بيان نموده ايم

-(52)-

بوجود آورده باشد با اختلافي كه دليل و يا برداشت و استظهار از دليل آن را بوجود آورده باشد، اختلافي كه مورد مذمت و نكوهش است، چه آن كه در يك مذهب واحد و چه آن كه در مذاهب باشد، اختلاف در نوع اول است نه اختلاف در نوع دوم، زيرا آن بر اساس اجتهاد از مصادر و مباني اسلام است كه طبيعي است و حتي اين اختلاف مورد مدح است، زيرا باعث رشد و تكامل مسائل مورد بحث و موجب گسترش مصاديق فقه مي گردد. پس اختلاف بين شيعة و سني همانگونه كه علامه بزرگ سيد عبدالحسين شرف الدين موسوي نويسنده «المراجعات» فرموده، اختلاف ميان دو مجتهد از يك مذهب در استنباط يك حكم از منبع اجتهادي است، بر اين اساس پيرو هر مذهبي نمي تواند بدون دليل قطعي، اجتهاد پيرو مذهب ديگر را باطل بداند. بلي احتمال خطا و خلاف واقع در استظهارات مجتهدان از مباني وجود دارد.

نظر ائمة مذاهب در اين باره

پيشوايان مذاهب اهل سنت به دليل اين كه خود را معصوم نمي دانستند، آراء و نظرات خود را هم صد در صد مطابق واقع نمي دانستند.

در این باره از امام ابو حنیفه نقل شده که در مقام فتوا می گفته: «هذا رأيي و هو احسن ما قدرنا عليه فمن جاء باحسن منه فهو اولي بالصواب (1)؛ این رای من است و بهترین نظری است که بر آن دست یافته ام (و آن را برگزیده ام) و اگر کسی بهتر از آن را بیاورد، او اولی به صواب و مورد پذیرش است».

و نیز از او نقل شد که گفت: «لا ينبغي لمن لم يعرف دليلي ان يفتي بكلامي؛ سزاوار نیست کسی دلیل مرا شناخته مطابق کلام من فتوا دهد (2)».

و در این راه از امام مالک بن انس اصبحی رئیس مدرسه حدیث در حجاز نقل شد

---

1 - حياة الامام الصادق 1: 175.

2 - قانون اساسی اسلام: 73 مودودی.

-(53)-

که گفت: «انا بشر اصيب و اخطئ فاعرضوا قولی علی الكتاب والسنة؛ من بصرم لذا صواب و خطا در نظراتم وجود دارد، پس فتوای مرا بر کتاب و سنت عرضه کنید (اگر مطابق آنها باشد، به آن اخذ کنید و اگر مطابق نباشد، به آن اخذ نکنید) (1)».

خلیفه وقت، منصور دوانیقی از او تقاضا می کند که کتاب فقهیش را رسمی کند و پیروی از آن را به همه ملل اسلامی بخشنامه کند ولی او تقاضای او را نمی پذیرد و می گوید: «دع الناس يا امير المؤمنين و ما اختاروا لانفسهم؛ مردم را در آنچه را که برای خویش بر می گزینند، آزاد بگذار» (2).

امام محمد بن ادریس شافعی می گوید: «مذهبي صواب يحتمل الخطاء و مذهب غيري خطأ يحتمل الصواب؛ هر چند صحت سند مذهب من صواب و درست ولی خطا در آن محتمل است و مذهب غیر من خطا ولی احتمال صواب و درستی در آن راه دارد». و گفت: «اذا صحَّ الحديث فهو مذهبي؛ هرگاه صحت سند احراز شد، مفاد آن مذهب من است (3)». و فرمود: «هرگاه حدیثی بر خلاف نظر من یافتید، نظر مرا به دیوار بزنید» (4) در هر حال

محمد بن ادریس اعتراف دارد که آنچه فتوا می دهد، در حکم يك نظریه است و هرگز راضی نیست که کسی بدون تحقیق و بررسی سند و دلیل، نظر ائمه را بپذیرد و از او تقلید نماید. و نقل شده که به یکی از شاگردانش گفت: «یا ابراهیم لا تقلدنی فی کل ما اقول و انظر فی ذلك لنفسك فانّه دین الله (5)؛ ای ابراهیم در هر چه می گویم از من نباید تقلید کنی بلکه باید در آن اندیشه نمایی و بگونه ای مستقل در آن اجتهاد نمایی، زیرا آن دین است».

---

1 - حياة الإمام الصادق 1: 175.

2 - مجلة رسالة الإسلام سال 2 ش 3: 269.

3 - رسالة التقريب 1: 186.

4 - حياة الإمام الصادق 1: 175.

5 - رسالة التقريب 1: 185.

—(54)—

امام احمد بن حنبل شیبانی می گوید: «لا ترد آية حديث بقول الصحابي او بقول عالم مذهب و من عمل كذلك فهو ضالّ و خارج عن دین الله (1)؛ هیچ آیه و یا حدیثی را نباید به گفتار صحابی و یا به قول عالم مذهبی ردّ کرد. اگر کسی اینگونه عمل کند، او گمراه و خارج از دین خداست».

و نیز از او نقل شد که به شخصی گفت: «لا تقلّدنی ولا تقلّد مالکاً ولا الاوزاعي ولا النخعي ولا غیرهم وخذ الاحکام من حيث اخذوا من الكتاب والسنة (2)؛ نه از من تقلید کنید و نه از مالک و نه از اوزاعی و نه از نخعی و نه از هیچ شخص دیگری. تنها احکام را از کتاب خدا و سنت رسول دریافت نمایید (3)».

و فرمود: «لیس لاحد مع الله ورسوله کلام؛ هیچ کس در برابر کلام خدا و رسول وی کلامی ندارد».

شارح کتاب «مسلم الثبوت» می نویسد: خداوند و پیامبر وی بر هیچ يك از انسانها واجب نکرده است که

مذهب خاصی را به عنوان مذهب خویش برگزیند و ایجاب این گونه، تشریع و حرام است ابو شامه می گوید: «بر کسی که به فقه اشتغال دارد، سزاوار است که به مذهب خاصی بسنده نکند، بلکه در حکم هر مساله ای باید آنچه را که به دلالت کتاب خدا و سنت صحیح نزدیکتر است معتقد شود. این مطلب برای کسی که مجهز به وسائل و ابزار اجتهاد باشد، آسان می کند که از تعصب و نظر در راه خلاف بین متاخران و تحت تاثیر قرارگرفتن در برابر آنها بپرهیزد...»

عز بن عبدالسلام می گوید: مردم همیشه عالمانی را که بر عدم لزوم تقید به مذهب خاصی اتفاق کرده اند، مورد پرسش قرار می دادند و این هیچ گونه انکاری را برای آنان به دنبال نداشت. این پرسش تا زمانی که مذاهب معروف بوجود آمد، استمرار داشت.

برخی از مقلدان آنها که دارای تعصب بوده اند پیروی از آنها را همانند پیروی از پیامبر

---

1 و 2 « 3 – رسالة الاسلام سال 8: 187.

–(55)–

مرسل می دانسته اند و این از حق و صواب دور است و هیچ صاحب عقلي بر این امر راضي نخواهد بود (1).

این بود شیوة پیشوایان مذاهب و باید پیروان آنها هم دارای همین شیوه باشند، نه آن که خیال کنند هر چه را که از مبانی و منابع برداشت کردند، حکم واقعی الهی است. هیچ يك از آنان بر این پیش و اعتقاد نبوده اند که آنچه را آوردند، صحیح و درست و مطابق واقع است و بر مردم است که بدون قید و شرط از آنها پیروی نمایند.

نظر ائمة مذاهب در باره امام صادق علیه السلام

ابو حنیفه امام صادق را اعلم از همه می دانست.

علامه ذهبی در تذکرة الحفاظ (2) می گوید: ابو حنیفه گفت که «ما رایت افقه من جعفر بن محمد؛ من از

هم او مي گوید: منصور مرا خواست وگفت: «ان الناس قد فتنوا بجعفر فهدّاه له من المسائل الشداد فیهات له اربعین مسأله، ثمّ بعث الي ابو جعفر (المنصور) و هو بالحيرة فاتيته فدخلت عليه و جعفر ابن محمد جالس عن يمينه. فلما ابصرت به دخلتني من الهيبة لجعفر بن محمد مالم يدخلني لابي جعفر، فسلمت عليه و اوما اليّ فجلست، ثمّ التفت اليّ، فقال يا ابا عبداً هنا ابو حنيفه، قال جعفر: نعم، ثمّ اتبعها قد اتانا كانه كره ما يقول فيه قوم انه اذا راي الرجل عـرّفه، ثمّ التفت اليّ المنصور فقال يا ابا حنيفه الق علي ابي عبداً من مسائلك فجعلت القي عليه فيجيني فيقول: انتم تقولون كذا واهل المدينة يقولون كذا ونحن نقول كذا فربّما تابعهم وربما خالفنا جميعا حتي اتيت علي الاربعين مسأله. ثمّ قال ابو حنيفه: السنا رويانا ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس؟

مردم مفتون و شفیتة جعفر (صادق) شده اند، مسائل سخت و مشکلي را مهیّاکن و من

---

1 – مجله تقريّب شماره...183

2 – تذکرة الحفاظ 1: 157.

–(56)–

چهل مسأله را براي او آماده کردم. منصور که در آن وقت در حيره بود، بدنبال من شخصي را فرستاد و من به حيره رفته و براو وارد شدم. دیدم جعفر بن محمد در طرف راست او نشسته و چون چشمان من بر او افتاد تحت تاثیر هيبت و عظمت او قرار گرفتم بطوري که اين تاثير در من ازديدن ابو جعفر منصور هم نبود. به او سلام کردم و با اشاره وي نشستم، سپس منصور روبه من کرد و به او گفت: اين ابو حنيفه است. جعفر (صادق) گفت: بلي بدنبال آن گفت پيش ما آمده است و اين بدین جهت بود که منصور از آنچه که مردم مي گویند که وي هر که را ببیند مي شناسد، کراهت داشت. سپس منصور رو به ابو حنيفه کرد و گفت: مسائل خودت را مطرح کن من مسائل را يکي يکي مطرح کردم و او مطابق نظر ما و مطابق نظر اهل حديث (اهل مدینه و مطابق نظر خودشان (مکتب اهل البيت) پاسخ مي داد و در برخي از مسائل موافق و در برخي ديگر مخالف بود تا اين که چهل مسأله تمام شد. سپس ابو حنيفه روبه منصور کرد وگفت: آیا از ما

روایت نشده است که داناترین مردم آن کسی است که داناتر در اختلاف آنها باشد؟»

در تاریخ علویین وارد شده که: «سال رجل ابا حنیفه عن رجل وقف ماله للامام فمن یكون المستحق؟ فاجاب ابو حنیفه: المستحق هو جعفر بن محمد؛ مردی از ابو حنیفه سؤال کرد از مالی که برای امام وقف شده بود به این که مستحق آن چه کسی است؟ در پاسخ گفت: مستحق آن جعفر بن محمد است.»

نظر امام مالك در باره امام صادق علیه السلام

مالك بن انس اصبحي پیشوای مذهب مالکی و تلمیذ امام صادق می گوید: «ما رات عین ولا سمعت اذن ولا خطر علي قلب بشر افضل من جعفر بن محمد علماً، عبادة وورعاً. اختلعت اليه زمانا فما كنت اراه الا علي احدي ثلاث خصال: اما مصلي واما صائم واما يقرأ القرآن» و از وی به عبارات دیگر نقل شد که گفت: «ما رات عيني افضل من

—(57)—

جعفر بن محمد فضلاً و علماً و ورعاً و كان لا يخلو من احدي ثلاث خصال اما صائماً و اما قائماً واما ذاكراً و كان من عظماء العباد و اکابر الزهاد الذين يخشون ربهم وكان كثير الحديث، طيب المجالسة و كثير الفائدة؛ هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است که از حیث علم و عبادت و تفواکسی برتر از امام صادق باشد. من مدت زمانی را با او مراوده داشته و خدمت ایشان می رسیدم، ندیدم او را مگر در یکی از سه خصلت، یا در حال نماز و یا روزه و یا قرائت قرآن.

4 – اعتقاد به این که تقریب بین مذاهب اسلامی در این مقطع زمانی حساس که دشمن از هر طرف ما را احاطه کرده است، بر اساس آنچه را که اتفاق دارند و معذور داشتن هر يك دیگری را در آنچه که اختلاف دارند، يك امر ضروري است. زیرا در عصر کنونی تلاش و کوشش سیاست جهانی و حرکتهای ضد استعماری از يك طرف و موضع گیریهای بنگاههای استکباری و صلیبی و صهیونی و نیز عاملان مزدور آنها در بلاد اسلامی را از دیگر سو می بینیم که از راه عنوان شیعه و سنی، بین مسلمانان ایجاد اختلاف می نمایند و صفوف پیروان دین واحد را برای رسیدن به مقاصد شوم خود، بر هم می زنند. پس بر ماست که هوشیار باشیم و تحت تاثیر تبلیغات آنها قرار نگیریم.

5 – باید پیروان مذاهب شیوه های حکیمانۀ و روشهای پسندیده پیشوایان مذاهب را در برخوردها و بحثها

و مناظره ها برگزینند.

امام علي عليه السلام خود پیشوای گذشت و مدارا برای حفظ تقریب، بلکه مقتدای تقریب بوده و نیز روش عالمان بزرگ بهمین منوال بوده است. پس باید گفت و شنود و طرح مسائل خلافي و اراء ادله، در جویی سالم و آرام و احترام متبادل و بدور از تعصب باشد. و نیز باید هر نظریه ای را که دارای دلیل قوی است از هر مذهبی که باشد، مورد پذیرش قرار داد.

—(58)—

اگر ما به دیده دقیق بنگریم، می بینیم که سبب بخش مهمی از اختلافات، خود بینی و برخوردهای احساساتی و غیر منطقی و تعصبات کور بوده است. این شیوة ناپسند در زمان تشریع و زمان صحابه و زمان تابعین و تابعان آنها نبوده است. روند علم در آن زمانها در جوامع اسلامی، حاکی از دامنه ای گسترده و فضای باز جوی سالم و صمیمی و برخورد منطقی آراء و نظرات بر اساس تفاهم بوده است.

علم الخلاف نمایانگر فضای باز در تاریخ اسلام به شمار آمده و همواره برای فقه اسلامی سازنده بوده و مسلمانان را در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود علی رغم عوامل و اسباب تفرقه، به تفاهم و تقارب نزدیک می کرده است. تردیدی نیست و باید اذعان نمود که برای دفاع از حق در منابع و پایه های شناخت اسلامی، الزامی وجود ندارد که فردی بدون دلیل و برهان از مذهبی پیروی و به فتوای کسی عمل کند. و می دانید که تقلید از شخصی یا پیروی از مذهبی اگر دلیلش هم تقلید باشد، ملازمت با دور و یا تسلسل دارد که اجماع بر بطلان آن قائم است. تقلید باید مبنای عقلی و منطقی داشته باشد.

اگر دلیل مساله ای قویتر از دلیل مذهبی که متبوع است باشد، باید از آن پیروی کند، که در غیر این صورت پیروی از جهل کرده است. غرض از مناظره، باید رسیدن به حق و قول احسن باشد نه چیز دیگر. بر این اساس ما بر این بینش و اعتقادیم که موفقیت يك گفت و شنود در مسائل نظری اجتهادی منوط به چند امر است:

الف — پاك بودن نیت طرفین بحث و خالی بودن آن از شائبه و هر گونه مقاصد انحرافی.

ب — اعتقاد به نتایج گفت و شنود.

-(59)-

د - دست يابي به هدف که نيل به نظر ارجح و بهتر است، از راه دليل منطقي علمي.

بجاست که به نمونه هايي از اين برخورد هاي دوستانه و منصفانه که با انديشمندان اهل سنت داشته ام، بپردازم:

حدود پنج سال پيش هياتي از فقهاي اهل تسنن که از کشورهاي اسلامي به ايران آمده بودند، بنا به دعوت شوراي سرپرستي طلاب غير ايراني، به قم نيز آمدند. بعضي از مسؤولان سازمان تبليغات از بنده نيز براي گفتگو با آنان دعوت به عمل آوردند. در آن جلسه حدود يك ساعت و نيم در زمينه تفرقه و تشتت، که ناشي از اختلاف در مسايل غير ضروري است، سخن گفتم. يکي از ميهمانان که دکتر در علوم شريعت بود، پرسيد: در بررسيهاي خود از منابع و مباني چند مذهب آگاهي داريد؟

پاسخ داديم: بيش از بيست مذهب و گفتم نه تنها از منابع و مباني اغلب اصوليان اهل سنت اطلاع دارم، بلکه از منابع و مباني اخباريان آنان نيز مطلع هستم.»

سؤال شد: «آيا فرقي ميان اين دو گروه وجود دارد؟».

پاسخ گفتم: «بلي، همچنان که شيوه اخباريها با عالمان اصولي در جهان تشيع متفاوت است، در نزد اهل تسنن نيز چنين است.».

وي پرسيد: «از فتاواي آنان نيز آگاهيد؟»

عرض شد: «از بيشترين آرا و فتاواي ايشان مطلع هستم»

سپس سؤال شد: «چرا محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلاکه از او به عنوان ايدئولوگ يکي از مذاهب ياد مي شود، نوعاً در قبال آراء و نظريات ديگر پيشوايان مذاهب موضع گيري دارد؟ وگفت: اين مطلب را با برخي از علماي مصر در ميان نهادم، ولي جوابي قانع کننده دريافت ننمودم»

عرض کردم: موضع گیری ابن ابی لیلی در چه احکامی بوده است؟

وی گفت: در بیشتر احکام، سپس گفت: به عنوان مثال خطبه را پیش از خواستگاری (خطبه) واجب می داند، استنشق و مضمضه را هنگام وضو واجب می داند. در حالی که چنین فتاوایی را هیچ يك از دیگر مذاهب اسلامی نداده اند.

عرض کردم: این موضعگیری ابن ابی لیلی در فقه اجتهادی بدین جهت است که مبانی خاص دارد که سایرین آن را قبول ندارند.

یکی از منابع فقه و مستندات احکام فقهی در نزد همه عالمان مذاهب، سنت رسول خداست که شامل قول و فعل و تقریر پیامبر می باشد. این مطلب مورد اتفاق همه علماست. علت اصلی اختلافات ابن ابی لیلی با دیگران به دو مبانی خاص وی در اصول فقه باز می گردد:

الف - ابن لیلی معتقد است که فعل پیامبر همانند قول (امر) او حمل بر وجوب می شود، مگر دلیلی بر خلاف آن یافت شود. این مبنا مختص ابن ابی لیلیست و دیگران آن را قبول ندارند. زیرا بعضی از آنان فعل نبی را حمل بر استحباب و برخی بر اباحه به معنای خاص (رجحان نداشتن انجام فعل بر ترك آن) وعده ای حمل بر اباحه بمعنای عام که شامل واجب و مستحب و مباح می شود، نموده اند. از این رومیان نظریات ابن ابی لیلی و دیگران اختلافات فراوانی مشاهده می شود.

بر این اساس ابن ابی لیلی خواندن خطبه را پیش از خواستگاری واجب می داند، چون پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از خواستگاری خطبه خوانده اند. و نیز مضمضه را در وضو واجب می داند، چون رسول الله صلی الله علیه و آله این عمل را در وضویش انجام داده اند.

ب - یکی دیگر از مبانی ادله وی، به مبحث تعادل و ترجیح که سخن از تعارض ادله است مربوط می شود. بسیاری از پیشوایان مذاهب و علما در تعارض يك نص و

ظاهر معتقدند که باید ظاهر را حمل بر نص کرد. ولي ابن ابي ليلا این حمل را قبول ندارد. از همین جاست که ابن ابي ليلا در وضوحکم به وجوب استنشاق کرده است. وي براي این نظریه خویش به ظاهر این روایت تمسك جسته است: «إذا اراد أن يتوضَّأ أحكم فليجعل في أنفه ماء ثم لينثر و من استجمر فليوتر».

ولي پیشوایان مذاهب دیگر حکم به وجوب استنشاق نکرده اند، زیرا ظاهر روایت مذکور را بر دیگر ادله که نص در عدم وجوب استنشاق است، حمل کرده اند. لذا از ظاهر آن رفع ید کرده، و حکم به استحباب استنشاق کرده اند.

همچنین ایشان سؤال کرد که: آیا شما باب اجتهاد را در زمان ائمة معصومین مفتوح می دانید؟ جواب دادم: بله.

سپس سؤال کرد که: آیا سخن را قبول دارید: لا مسأغ للاجتهاد في مقابل النص؛ در مقابل نص، اجتهاد نمی توان کرد؟.

جواب مثبت دادم.

آنگاه پرسید که: چگونه می توان بین این دو واقعیت یعنی وجود اجتهاد با وجود امام جمع کرد؟

در پاسخ گفتم: اجتهاد دارای دو معنا و دو مفهوم است:

نخست آن اجتهادی است که از راه رای و تفکر شخص باشد که این نوع در نظر امامیه غیر قابل قبول و مطرود است.

دوم آن اجتهادی است که از راه ادله معتبر شرعی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است که امامیه آن را صحیح و معتبر می داند. اجتهادی که امامیه آن را مردود می داند، اجتهاد در مقابل نص است. و اما اجتهادی که از راه اصول احکام و قوانین کلی آن باشد، که به وسیله آن فروع مستحدثه به اصول پایه، و قوانین کلی بر مصادیق خارجی آن

منطبق می‌گردد، کاملاً صحیح است و مورد قبول امامی مذهب‌بان می‌باشد. چرا که این نوع از اجتهاد در عرض نص قرار ندارد، بلکه در چارچوب و در طول آن قرار دارد.

کوتاه سخن این که مقصود از جمله مذکور «اجتهاد در مقابل نص جایز نیست»، آن اجتهادی است که از راه نظرو رای است، نه اجتهادی که از طریق اصول احکام و قوانین کلی آن باشد. امامیه که اجتهاد راحتی در زمان امام معصوم علیه السلام جایز می‌داند، اجتهاد نوع اول را مد نظر دارد.

در این گفتگو با میهمانان، یکی از آنان گفت که این جلسه علمی بنده را با انصاف و مکانت علمی مذهب تشیع آشنا ساخت و کلیه ذهنیتهای غلط را که نتیجه بدگمانی پیروان مذاهب نسبت به یکدیگر است، از وجود زدود. لذا باید با تشکیل مجامع علمی به بحث و تبادل نظر در این موضوع پرداخت تا با آگاهی از نظریات یکدیگر، ریشه بدبینیها و سوء تفاهمات خشکانده شود.

کلام شیخ شلتوت

شیخ محمود شلتوت در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «برهر مجتهد واجب است که تقوای الهی را رعایت کند و در مقام بیان دلیل نظریه، تعصب او را تحت تاثیر قرار ندهد و حرام است دلیل قوی را تنها به دلیل این که ارتباطی به مذهب او ندارد نپذیرد، زیرا خداوند از آن نهی کرد. در قرآن آمده: ﴿وَكَذَلِكَ مَا ارْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ اِلَّا قَالُوا مُتْرَفُوهَا اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلٰى اَمْسَةٍ وَاَنَّا عَلٰى اَثَارِهِمْ مَّقْتَدُونَ﴾ (1).

مناسب است در اینجا قصه ای را که محمد جواد مغنیه نقل کرده است بیان کنم می‌گوید: در یکی از سفرهایم به مصر با علامه شلتوت دیدار کردم، در حالی که جمعی از بزرگان دانشگاه ازهر نیز نزد او حضور داشتند. از سبب فتوای او بر جواز تعبد

به مذهب جعفر جویا شدم و گفتم چه عاملی باعث شد که شما فتوای یاد شده را صادر کردید؟ او در پاسخ گفت: خدا می داند در صدور این فتوا عوامل سیاسی، خارجی، اجتماعی و جز اینها دارای نقشی نبوده اند. تنها تاثیر و نقش برای دلائل بعضی از مسائل بود که در مذهب شیعه وجود داشت و من در مقام استنباط هنگامی که برخی از ادله مسائل را مورد دقت و نظر عمیق قرار دادم، دیدم دلائل آنها از قوّت و متانت و طرافت خاصی برخوردارند و این باعث شد که من فتوا را صادر نمایم و اضافه کرد: من در بعضی مسائل فقهی بر اساس مذهب جعفری فتوادادم.

محمد جواد مغنیه می گوید: او سپس اشاره به حاضران در جلسه کرد و گفت که بر شماست که کتابهای شیعه را با دقت مورد مطالعه قرار دهید.

روزی که در مصر قانون نظام خانوادگی را بر اساس مذهب امامیه و بر خلاف مذاهب اهل سنت اعلام کردند، که سه طلاق در مجلس واحد يك طلاق محسوب می شود، سر و صدا و نغمه های مخالفین از هر سو بلند شد، ولی با وجود عالمان و دانشیان وقاع نگر دیری نپایید که قانون یاد شده مورد تصویب و عمل قرار گرفت و مخالفین سکوت را برگزیدند و این بدین جهت بود که فتوای یاد شده از امامیه دارای دلیل قوی بوده است.

ابن تیمیه حنبلی و ابن قیم جوزی صاحب «اعلام الموقعین عن رب العالمین» که از بزرگان اهل سنت می باشند، نیز در این زمینه می گویند: «با سه طلاق در مجلس واحد جدایی کامل حاصل نمی شود و يك طلاق محسوب می شود(1)».

6 – اذعان به این که در شرع بدون دلیل قاطع و روشن، پیرو هیچ مذهبی را نمی توان تکفیر کرد، چون همه ایمان به خدا دارند و اسلام همه را شامل است و این

---

1 – رسالة الاسلام، سال 8 شماره 2 / 182، 1383.

ابو حنیفه پیشوای مذهب حنفی و محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی و سفیان بن سعید ثوری پیشوای مذهب ثوری و داود بن علی طاهری اصفهانی پیشوای مذهب طاهری و اسحاق بن راهوی نیشابوری پیشوای مذهب راهوی و جز اینها این نظریه را برگزیده اند.

محمد بن ادریس شافعی در رساله خود می گوید: «من هیچ فردی از اهل قبله را به سبب گناهی که کرده تکفیر نمی کنم (1)».

ابن حزم طاهری پیشوای دوم مذهب طاهری می گوید: «من هیچ گاه فرد مسلمانی را که از راه اعتقاد و یافتن چیزی را بگویم، تکفیر و تفسیق نکرده و نمی کنم و در ادامه می گوید: در این نظر خلافتی را از عالمان و فقیهان ندیدم (2)».

ابو الحسن اشعری که از پیشوایان بزرگ اهل سنت است، در اصول عقاید خویش می گوید: گواه باشید بر این که من هیچ کس از اهل قبله را به واسطه گناهی که کرده تکفیر نمی کنم زیرا همه آنها به معبود واحد و یکتا توجه دارند و اسلام همه را در بر می گیرد (3). ابن رشد قرطبی اندلسی نقل می کند که نمی توان کسی را که شهادتین بر زبان جاری می کند و نماز را انجام می دهد، و زکات را می دهد و روزه می گیرد و حج را انجام می دهد تکفیر کرد زیرا اسلام به آنها تحقق می پذیرد (4).

7 - گردآوری روایاتی که از نظر سند مورد پذیرش می باشد.

می دانیم سند مقبول در نزد عموم مسلمانان کتاب و سنت است، اما این مهم است که کتاب هر چند قطعی الصدور و از نظر سند تمام است، ولی آیات متشابه آن از

---

1 - نداء الوحدة الاسلامیّة: 14.

2 - نداء الوحدة الاسلامیّة: 15.

3 - نداء الوحدة الاسلامیّة: 15.

-(65)-

نظر دلالت ظني مي باشند و احتياج به مبين و ارجاع به آيات محكم دارند، چنانكه سنت هر چند ممكن است قطعي الدلالة باشد ولي در جهت نقل، ظني الصدور است و حجيت آن ايجاب مي كند كه از نظر سند بايد متواتر باشد يا آحاد آن موثق و مورد قبول عقل باشند و منطق نيز حكم مي كند كه دين خدا را نبايد بازيجة نقلهاي مشكوك و نامعلوم قرارداد.

اسناد ديني بايد دست كم از سوي خود آن مذهب مورد صحه و قبول قرار گرفته باشد. قرآن با صراحت مي گويد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ أُولَئِكَ كَانَ عَنْدهُ مَسْئُولا﴾ (1).

از گمان و احتمال و حدس نبايد پيروي كرد. براي نمونه، تنها صحابي پيامبر صلي الله عليه وآله بودن كافي نيست كه هر چه نقل كند، بدون در نظر گرفتن وثاقت مورد قبول قرار گيرد.

اگر صحابه پيامبر همه عدول و منزّه از خطا بودند، مي توانستيم به همه اقوال آنها اعتماد كنيم، ولي چه بايد كرد كه اصحاب پيامبر ما نند مردم ديگر داراي مراتب مختلف از عدالت وزهد و ورع و يافسق بوده اند و در بين آنها منافق و فاسق وجود داشته تا جايي كه قرآن مي گويد: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا وَاعْلَى الذِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾؛ برخي از مردم مدينه تا جايي نفاق خود را نهان كرده اند كه حتي تواي پيامبر آنها را نمي شناسي، ما از آنها باخبريم».

پيغمبر اكرم صلي الله عليه وآله خود خبر مي دهد كه دروغگويان بسياري بر من دروغ مي بندند؛ هر كسي به من دروغ نسبت دهد جاگاهش در آتش خواهد بود «ومن كذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار».

محمد ابوريه از ابوبكر الصيرفي به نقل از «اختصار علوم الحديث» آورده است كه:

-(66)-

«روایت کسی که به پیامبر دروغ نسبت دهد، هر چند بعد از آن توبه کند، مورد قبول نیست» (1) و حتی علمای اسلام نسبت دروغ در حدیث پیامبر را با تغلیظ و شدت بیشتر محکوم می کنند. در این حال چرا باید روایات کسی مسند احکام و اجتهاد واقع شود که در رد سخنان منقول او کتابها نوشته و با تحقیقات روشنی خلاف گویبهای او را عقلاً و نقلاً به اثبات رسانده اند (2).

بر این اساس باید روایاتی را که غلاة روایت کردند و عالمان رجالی شیعه آنها را در کتابهای حدیثی خودشان معین و مشخص نموده اند، از آنها زدوده شوند. پیشوایان اهل بیت بر حرمت روایت از آنان اتفاق نظر دارند، امام صادق علیه السلام فرمود: «جوانانتان را از غلاة بر حذر دارید زیرا آنان بدترین خلق خدایند، عظمت خدا را کوچک شمرده و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند. در ادامه می فرماید: قسم به خدا غلاة بدتر از یهود و نصارا و مجوس و آنان که برای خدا شریک قرار می دهند می باشند (3)».

و نیز روایاتی را که نواصب روایت کردند و در کتابهای حدیثی اهل سنت وجود دارد و عالمان رجالی اهل سنت آنها را در کتابهای رجالی خود معین کردند، باید از آنها زدوده شود چون آنان بر حرمت نصب و عدم اعتبار آنها دارای نظر واحدی می باشند و همانگونه که شیعه روایات غلاة را مورد پذیرش در مقام استنباط قرار نمی دهند، همچنین اهل سنت روایات نواصب را در مقام استنباط مورد قبول قرار نمی دهند.

این حجر عسقلانی در کتاب گرانقدرش، بسیاری از راویان را به عنوان ناصبی معرفی می کند و می گوید: فلانی ناصبی یا دارای عداوت و دشمنی زیاد نسبت به

---

1 - استاد محمود ابو ریه ابو هریره: 155.

2 - کتاب شیخ مضر از ابو ریه و ابو هریره از علامه شرف الدین.

3 - امالی شیخ طوسی: 65.

علي عليه السلام مي باشد و همين طور ذهبي در كتابش (1).

در هر حال من بر اين اعتقادهم كه زدودن رواياتي كه غلاة و نواصب روايت کرده اند و در مصادر حديثي مسلمين وجود دارد، نقش بزرگي در از بين بردن اختلافات دراد، زيرا با اين كار مي توان موسوعه حديثي معتبر و مقبولي نزد همه عالمان مذاهب را به جامعه عرضه نمود و بابه كارگيري اجتهاد پويا و متطور همه مشكلات زندگي و عقايد را حل كرد.

8 – گرد آوري رواياتي كه در الفاظ و يا مضمون اشتراك دارند و در مباني و مصادر همه مذاهب وجود دارد.

فقه شيعه مشحون از روايات اهل سنت است و فقهاي شيعه به روايتي كه اهل سنت نقل کرده و راوي آن ثقه است، عمل مي كنند و حجت آن را معتبر مي دانند. در رده بندي احاديث شيعه اين حديث را موثق نام نهاده اند.

محقق كركي نور الدين علي بن الحسين عبدالعالي عاملي (متوفي 940) پس از تقسيم روايات به متواتر و آحاد، يكي از اقسام روايت آحاد را موثق نام مي برد و در تعريف آن مي گويد: «وهو ما رواه العدل الغير المرضي في دينه المامون عن تعمد الكذب او كان في طريق من هو كذلك» (2).

و نيز شيخ بهايي پس از تقسيم اخبار به صحيح، حسن، موثق، قوي و ضعيف همه اين روايات را قابل استناد مي داند مگر ضعيف را كه از آنها در سنن يعني مستحبات فقط بهره مي گيرد و در توضيح خبر موثق مي فرمايد: سلسله سند اگر كلاً يا بعضاً غير امامي باشد، به شرط موثق بودن و عادل بودن افراد، اين خبر را موثق مي نامند (3) بدین

---

1 – ميزان الاعتدال 1: 173.

2 – طريق استنباط الاحكام محقق كركي: 10.

3 – الوجيز في الدراية شيخ بهائي: 1030.

تريب در اعتبار اخبار اهل سنت نزد شيعيان جاي هيچ گونه ترديد و انكار نيست. از آن سوعينا<sup>۱</sup> همين رفتار از مشايخ و بزرگان اهل سنت نسبت به اسناد روايي شيعه مشاهده مي شود و محدثان شيعه از ديرباز در مآخذ و مباني فقهي اهل سنت مورد استناد قرار گرفته اند.

علامه مجاهد سيد شرف الدين عاملي يکصد نفر از رجال شيعه را که در مآذاهل سنت مورد استناد قرار گرفته اند، نام مي برد، در حالي که رقم دقيق آن چند برابر اين رقم است. وي بعد از توضيح کافي در مورد اين صد نفر مي گويد: «اگر بخواهيم شيعياني را که مورد احتجاج اهل سنت از سلف صالح و در مسانيدشان قرار گرفته اند نام ببريم، چندين برابر اين صد نفر خواهد شد».

مسلمان<sup>۲</sup> اگر هر کدام از شيعه و سني از اسنادهم استفاده کنند، در بسياري از موارد نه شيعيان دچار فقد دليل وارجاع به اصول عمليه شده و نه اهل سنت نياز به استفاده از مباني ظني و غير مستند مانند قياس و اظهار رأي و استحسان پيدا مي کنند و با بصيرت بيشتري مي توانند روايات طرفين را در موضوعات فقهي مختلف مورد بررسي و مستند قرار دهند.

9 – شناسايي راويان ضعيف و جاعلان حديث در مذاهب و نقد و زدودن آنها.

10 – حذف تهمتها و افتراهايي که هر يك به ديگري رواداشته است و در کتابهاي مذاهب وجود دارد و من حدود صد مورد از آنها را استحضار دارم که بيان آنها از حوصله اين مقاله خارج است.

11 – جمع بين رواياتي که در الفاظ و يا مضمون ، اختلاف دارند از طريق زير:

الف – از راه بررسي زمان صدور آنها

ب – از راه روايات ديگري که مي توان آنها را به عنوان شاهد جمع بين روايات

ج - از راه اطلاق و تقیید عام و خاص، مجمل و مبین که از آن تعبیر به جمع موضوعی و عرفی می شود و مورد پذیرش همه مذاهب است.

د - از راه حمل ظاهر بر نص که مورد پذیرش است و از آن تعبیر به جمع حکمی می گردد.

12 - مورد نقد قرار دادن روایات، مطابق موازین علمی و شرایطی که در کتابهای رجالی یادآور شده اند.

13 - عرضه داشتن روایات متعارض بر کتاب خدا و اصول مسلم شریعت.

14 - تاسیس مدارس برای تدریس علمی که مربوط به فقه و اصول و کلام باشد، بگونه مقارن در مراکز علمی که برای از بین بردن اختلاف پیروان مذاهب نقش اساسی دارد. البته در صورتی که مدرسین آنها از آراء و نظرات در مذاهب خود و مذاهب دیگر کاملاً آگاهی داشته باشند.

15 - تالیف کتابهایی در زمینه علمی که مربوط به تقریب است. این کار دارای نقش مهمی برای ایجاد تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی است البته در صورتی که آنها دارای ویژگیهای زیر باشند:

الف - تعیین زمان پیدایش اختلاف در مسائلی که مطرح می شود.

ب - بیان سبب اختلاف در آنها.

ج - تعیین زمان پیدایش پدیده مذاهب.

د - بیان سبب پیدایش مذاهب در اواخر ایام تابعین و عدم پیدایش آن در زمان تشریع و زمان صحابه و در اوائل ایام تابعان.

هـ - بیان تقریب در موارد خلاف در مواردی که تقریب امکان دارد و بیان ادله در

مواردی که تقریب بین آنها امکان ندارد.

و - بیان آراء و فتاوایی که عمل فعلی پیرو هر مذهبی بر آن است.

ز - تحریر مقدمه ای در ابتدای این که چرا در زمان تشریع، اختلاف بین قاریان در مسائل نظری فرعی نبوده و در زمان صحابه بین عالمان اختلاف کمی و در زمان تابعین بیشتر و در زمان تابعان تابعین خیلی زیاد شد و نیز بیان ویژگیها و تفاوت مکتب رای که در زمان صحابه توسط ابن مسعود و مکتب حدیث که توسط عبدالله بن عمر و زید بن ثابت تاسیس شد و بیان تفاوت آنها با مکتب اهل بیت علیهم السلام.

ح - مقدمه خاص مناسب با هر کتابی به زبانی که امروز بین مردم متداول است.

پس اگر کتابهای که در زمینه تقریب تالیف می شود دارای ویژگیهای مذکور نباشد، به مقصود نمی توان رسید، بویژه اگر در آنها تنها به کنار هم قرار دادن آراء و نظرات عالمان مذاهب بسنده شود که این امور مفید و با فایده نخواهد بود.

16 - اهتمام بر طرح بحثهای عمومی و مشترک قرآنی میان مسلمانان در ابعاد گوناگون و مختلف اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نقد آنچه مخالف با سیاق کتاب خداست و مدرک قطعی ندارد و پرهیز از خلط بین تاویل و تفسیر و عدم استناد به تاویلات جهت اثبات عقیده خاص.

17 - نشریه جامع و مفید و این در صورتی تحقق دارد که دارد که دارای ویژگیها و شرایط ذیل باشد:

1 - طرح عناصر تقریب بین مذاهب.

2 - طرح فواید تقریب.

3 - طرح شرایط موفقیت تقریب.

4 - طرح ابیات مهم تاریخی.

5 - طرح بحثهاي ضد استعماري.

6 - دارا بودن بحثهاي مهم فقهي و كلامي.

7 - طرح مناظره ها در علمي كه مربوط به تقريب است.

8 - پخش اخبار و گزارشهاي مربوط به تقريب در جهان.

9 - پخش خبرهاي مهم براي جهان و بررسي دقيق آنها.

10 - بيان خطرهايي كه جهان اسلام را تهديد مي كند و ارائه راهبرهايي براي حل آنها.

11 - ارائه راهبرهايي براي حل مشكلات جهان اسلام و پر كردن خلاها و برطرف كردن نارساييهاي آن.

12 - شناخت امكانات جهان اسلام در بعد مادي و معنوي و نيز آگاهي از كتابهايي كه دشمنان اسلام در باره آراء و نظرات شيعه و سني در بعد عقايد و فروع علمي نوشته اند. اين آگاهيها نقش مهمي را در تقريب دارد. يكي از عواملی كه نقش بسياري در دور كردن پيروان مذاهب از يكد يگر دارد، همين نسيتهای دروغيني است كه نويسندگان مغرض و دشمن به پيروان مذاهب داده اند.

واقعاً اگر در مجالس بحثي و مناظره اي، عقايد پيروان هر مذهبي را از خود آنها بشنویم، به عنوان نمونه آراء و نظرات شيعه را از شيعه، آراء و عقايد سني را از سني بشنویم، بسياري از اختلافات و مشكلات حل مي شود و براي همگان آنچه را كه تهمت و افتراست، ثابت مي شود در ملاقاتهاي زيادي كه با برخي از عالمان مذاهب داشته ام، ديدم بر اين اعتقادند كه ما قائل به تحريف قرآن و قائل به خيانت جبرئيل در ابلاغ رسالت و دانستن رجعت را از اصول دين و انكار خاتميت رسول ﷺ را ... مي باشيم به آنها گفتم از عالمان شيعه شنديد كه داراي اين عقايدند؟ پاسخ گفتند خير. گفتم پس

-(72)-

با چه سندي اين عقايد را به آنان نسبت مي دهيد؟ پاسخ گفتند سند ما فلان كتاب و يا فلان شخص است، با اين كه آنها از دشمنان سر سخت شيعه محسوب مي شوند.

و - شرایط موفقیت تقریب

عوامل واسبابی که در تحقق تقریب بگونه ای مطلوب دخالت دارند، عبارتند از:

1 - اعتبار قضیه تقریب بعنوان مساله ای جدی و نه تشریفاتی و شکلی (موری).

2 - پیروی از سیره عملیه پیشوایان مذاهب و پیروان آنها، زیرا آنان با هم مراوده داشته و اجتماع می کردند و مسائل خلافی را در جوی سالم و آرام مطرح و مورد بحث قرار می دادند و در زمینه آنها بحثهای طولانی داشته اند.

3 - مراجعه به مبانی اسلامی که بر اقامه اجتماعات بر اساس برادری و رافت و مهربانی تأکید دارند.

در قرآن کریم آمده: «انّما المؤمنون اخوة»؛ اهل ایمان باهم برادرند.

در احادیث از رسول خدا نقل شد که فرمود: «ذمة المسلمین واحدة یسعی بها ادناهم وهم ید علی من سواهم؛ مسلمانان دارای ذمه واحد می باشند که پایینترین آنها می تواند آن را عهده دار شود و آنان نیرویی بر غیر خودشان هستند.» و فرمود: «المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یخذله ولا یخدعه؛ مسلمان برادر مسلمان است و به او ظلم و ستم نمی کند و به خود واگذاری نمی نماید و او را فریب نمی دهد.»

اما صادق علیه السلام فرمود: «المسلم اخو المسلم وهو عینه و مرآته و دلیله و...، مسلمان برادر مسلمان و نیز چشم و آئینه و رهنمائی اوست»

4 - ارتباط مستمر و همیشگی بین عالمان مذاهب و مطرح کردن مسائل علمی، اعتقادی، فقهی، اصولی، تفسیری و حدیثی و بررسی و تحقیق در آنها و تسلیم در برابر

منطق صحیح و دلیل قوی از هر مذهبی که باشد و نشر نتیجه بحثها در مجله ای خاص و رساندن آن به

پیروان مذاهب برای آگاهی از آنها.

5 - طرح مسائل در جوّی سالم و آرام، چون این باعث پدید آمدن وثوق و اطمینان برای اعضا و برطرف کردن بدگمانی آنها از یکدیگر می شود.

6 - دادن فرصت به پیرو هر مذهبی برای مطرح کردن آراء و نظراتش، زیرا عدم اجازه برای طرح آنها بگونه کامل، تفاهم و تبادل اندیشه ها را به هم می زند و باعث بدگمانی در دیگری می شود که با این وصف، نشستها و بحثها مثمر و مفید نخواهد بود.

7 - دوری عالمان مذاهب از جمود و تحجر و ضیق فکری و نظر محدود در مقام استظهار و برداشت از دلایلی که مطرح می شود و توجه آنان به تحول زمان و مکان واحوال و عرف و شرایط آنها. زیرا این تحول باعث تحول ویژگیهای داخلی و یا خارجی موضوعات احکام می شوند که در نتیجه این تحول، احکام آنها نیز براساس منابع شرعی متحول می شوند پس تحول زمان و شرایط آن اگر چه باعث تحول احکام شریعت نمی شود ، ولی باعث تحول اجتهاد بر اساس منابع شرعی می گردند.

8 - برخورداری از حسن نیت و دارا بودن سعه صدر و بردباری و رعایت ادب در مقام مخاطب و تفاهم و تبادل آراء ونظرات و رعایت انصاف در نقد آراء و نظرات و نیز دوری از تعصب در مقام بحث و مناظره. زیرا تعصب چشمان را از دیدن حق باز می دارد و انسان را از درک حقایق و پذیرش آنها دور می نماید اگر در سخنی رایحه تعصب باشد، اگر چه حق باشد، مورد پذیرش واقع نخواهد شد.

تاریخ رنگهای گوناگون تعصب کریه و ناپسند را بین پیروان مذاهب دیده است.

زیرا بحثهای متعصبان در طول تاریخ همیشه با اموری که بر خلاف موازین و شرایط بحثی است، مقرون بوده است. از آن جمله:

-(74)-

الف - رعایت نشدن موازین و معیار های علمی و منطقی در آنها.

ب - واجد نبودن بحثها و گفت و شنودها از غرض مطلوب زیرا غرض مطلوب در بحثها و مناظره ها در صورتی

حاصل است که برای اثبات حق و یا ابطال باطل از راه دلیل معتبر باشد نه آن که غرض از آنها غلبه بر پیرو مذهب دیگر باشد، اگر چه از راه باطل حاصل گردد.

ج - در نظر نبودن حقیقت و واقعیت و دستیابی به نظر ارجح و اقوی، و نیز جزاینها از پیامدهای دیگر تعصب که نیازی به بیان ندارد(1).

9 - نصب العین قرار دادن تقریب مسائل مشترک در بعد فقهی، اعتقادی، حدیثی، تفسیر، اصولی و چشم پوشی از مسائل خلافی و نظری که تقریب بین آنها امکان ندارد. زیرا سبب آنها اجتهاد است که بر اساس اسلام تجویز شده است و لذا باید هر يك دیگری را معذور بدارد.

10 - آگاهی کامل عالمان مذاهب از علومی که مربوط به تقریب است؛ مانند علم فقه، اصول، تفسیر، کلام و... زیرا اگر دارای آگاهی نباشند، مقصود و هدف بگونه ای مطلوب حاصل نخواهد شد.

ز - ثمرات تقریب

فواید و ثمرات تقریب را می توان بگونه گذرا به شرح زیر بیان نمود:

1 - فراهم شدن شناخت مبانی و منابع اجتهادی (مانند استحسان، قیاس، مصالح مرسله و قاعده استصلاح...) که بعد از عصر تشریع پدید آمد و باعث اختلاف آراء و

---

1 - در این زمینه می توانید به کتاب تاریخ تشریع اسلام استاد محمد خضری: 341 و احیاء العلوم علامه ابو حامد محمد غزالی 1: 45 مراجعه نمایید.

-(75)-

نظرات شد و در نتیجه در اواخر ایام تابعین و اوایل ایام تابعان تابعین باعث پیدایش مذاهب و

## 2 - روشن شدن انگیزه تاسیس آنها.

3- فراهم شدن زمینه از طریق تبادل افکار و اندیشه های مختلف عالمان دانشیان مذاهب اسلامی برای دستیابی به حقایق و واقعیت های اسلامی در ابعاد گوناگون آن.

4 - تکمیل و ترمیم پژوهشهای اسلامی همه جانبه که این در غنی سازی فقه اسلامی بسیار نقش دارد.

5 - نزدیک شدن آراء و نظرات عالمان اسلامي در بیشتر مسائل نظري و اختلافي در ابعاد گوناگون علمي و فرهنگي، فقهي، اصولي، تفسيری، حدیثی، کلامی و محدود شدن عواملی که باعث اختلاف در مسائل فقه اجتہادی می شود و نیز آشنایی دانش پژوهان به نسبت های دروغین که دشمنان و تفرقه افکنان به برخی از پیشوایان مذاهب اسلامی داده اند و از بین رفتن عوامل تفرقه که سبب پیدایش آنها نوعاًً جهل و افترای بعضی از پیروان مذاهب بر بعضی دیگر است. این یکی از فواید مهم تقریب است، زیرا جهل وعدم آگاهی از نظرات یکدیگر عامل بزرگی برای همه اختلافات است و با از میان رفتن آن بسیاری از اختلافات حل می گردد.

6 - تبدیل شدن خیلی از دشمنیها به دوستی و از میان رفتن کششهای عاطفی و انگیزه های غیر علمی و دور شدن آنها در مقام تحقیق و کند و کاوهای علمی.

7 - پیدایش اطلاعات و آگاهیهای صحیح برای عالمان در مورد مذاهب، از راه مناظره ها و مطالعه در مصادر آنها و آگاهی از نقاط قوت و ضعف خود و دیگران.

علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «کسی که به استقبال آراء و نظرات مختلف

برود، به آسانی می‌تواند به نقطه ضعفهای خود و دیگران آگاهی پیدا نماید». نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن کسی که آگاه از زمانش باشد، هرگز در گردباد حوادث دامن به گمراهی نیالاید»، یکی از معانی آگاه بودن از زمان، آگاهی از اندیشه‌ها و آراء و نظرات مشابه در مسائل علمی است که

آراء و نظرات فقهي از عمده ترين آنهاست. در هر حال، اين عدم آگاهي از آراء و نظرات يکديگر است که در را بر روي اجانب و دشمنان مسلمانان گشود و راه را براي پيمودن آنان در نسيتهاي دروغين و خلاف واقع هموار ساخت و در نتيجه توانستند دعاوي خلاف واقعي را عنوان کرده و نيز مفاهيم برخي از مذاهب را براي پيروان مذاهب ديگر کريه و ناپسند و خلاف فرامين اسلامي جلوه داده و با تحت تاثير قرار گرفتن آنان اين پيامد را داشت که دهها بلکه صدها تهمت و افتراي غير واقعي را در بعد عقايدي، ديني و مذهبي به يکديگر روا دارند و روز به روز بر فاصله و دوري آنها از يکديگر افزوده گردد، ولي با آگاهيها، نسيتهاي دروغين و غير واقعي آنها بر همگان معلوم مي شود.

8 – روشن شدن اين که فتاوا در هر مذهبي بدون دليل و مدرک صادر نشده است، گرچه آن دلايل از نظر کليه مذاهب قابل قبول نباشد و اين نيز نقش مهمي در تقريب و الفت ميان مذاهب ايفا مي کند و نيز آشکار شدن دليل قوي در هر مذهبي براي پيروان مذاهب ديگر و اين عامل مهمي است در راهنمايي انسانها در انتخاب مذهبي که از اتقان و استحکام بيشتري برخوردار است و در نتيجه پديدار شدن ديد وسيع و بينش صحيح براي پيروان مذاهب ديگر و بازيايي هر مذهبي جاگاهي را که سزاوارش باشد.